

گزارش

مخالفت و موافقت نابجا با برنامه هسته‌ای

داوود حشمتی؛ احمد شیرزاد، نماینده مجلس ششم، در یادداشت روزنامه شرق درباره برنامه هسته‌ای و مشخصا بحث غنی‌سازی معتقد است «مهم‌ترین وجه غنی‌سازی اورانیوم برای ما، وجه سیاسی آن است» و از نظر او، غنی‌سازی اورانیوم برای ما یک کالای سیاسی است که عمده مصرف آن بر سر میز مذاکره است. او در ادامه درباره موضع‌گیری‌های اخیر درباره غنی‌سازی (که به نظر می‌رسد مخاطب آن بهزاد نبوی و جبهه اصلاحات باشد) می‌گوید: «انتقاد اساسی من به‌ه موضع‌گیری برخی از دوستان که این روزها خواهان تعلیق یا تعطیل‌شدن غنی‌سازی توسط ایران شده‌اند، توجه‌نکردن آنها به این وجه بسیار مهم داستان است».

اخیرا جبهه اصلاحات در یک بیانیه به موضوع غنی‌سازی اشاره کرده و توصیه‌ای داشت که جریان انقلابی و حتی برخی از داخل جریان اصلاحات، مدعی بودند توصیه به تعلیق است؛ نقدهایی که کاملا شتاب‌زده و بدون توجه به متن بیانیه در این باره مطرح شده بود. آنچه در آن بیانیه طرح شده بود، مشخصا «اعلام آمادگی برای تعلیق غنی‌سازی در قبال رفع کامل تحریم‌ها» بود. در این بند دو کلیدواژه «اعلام آمادگی» و «رفع کامل تحریم»‌ها اهمیت داشت. در واقع کنششی که جبهه اصلاحات توصیه کرده بود، فقط در حد اعلام آمادگی بود که می‌توانست راه‌گشایی بسیار خوبی برای مذاکرات ایجاد کند. با این حال برخی از درون اصلاحات مدعی شدند که بهزاد نبوی با این بیانیه مخالف بود. اما بهزاد نبوی (به باور من عاقدانه) در مصاحبه‌ای اعلام کرد که توصیه او تندتر از توصیه جریان اصلاحات است و معتقد است تعلیق غنی‌سازی به نفع ایران است. این دو اظهارنظر در واقع مبنای یادداشت احمد شیرزاد بود؛ یادداشتی که توضیح نمی‌دهد این «کالای سیاسی» چقدر ارزش دارد. آیا آن‌قدر ارزش دارد که ایران را فدای آن کنیم؟ آیا آن‌قدر ارزش دارد که ۲۰ سال توسعه کشور را تحت تأثیر قرار دهد؟ آیا ارزش آن را دارد که ارزش پول ملی را به یک درصد ارزش آن روز خود برساند (در میانه دهه ۸۰، دلار تقریبا هزار تومان و امروز ۱۰۰ هزار تومان است)؟ سؤال این است که برای این کالای سیاسی چقدر باید هزینه داد؟

کالای سیاسی با هزینه‌ای سنگین برای اقتصاد و امنیت؟

به نطق آقای شیرزاد در مجلس ششم نمی‌پردازم که اتفاقا هم آن نطق را قابل نقد می‌دانم و هم این یادداشت را. روزی آقای شیرزاد در مجلس ششم گفته بود: «آن روز که سایات عظیم ۵۰ هزار متری زیرزمینی طراحی کردند تا در چند مترمربع از یک گوشه آن چند دستگاه ساترنیفوژ نصب کنند، فکر نکردند که آری در آن زمان باید روزی را می‌دیدند که علیه ما تیر شود که جمهوری اسلامی ۱۹ سال به دنیا دروغ گفته است. آیا با فرض هر موقعیتی این ضربه عظیم معنوی و تبلیغاتی قابل توجیه است». نقد من این است که آن روز وقت مخالفت نبود و امروز وقت موافقت.

اگر ایران آن روز فرصت ساخت سلاح هسته‌ای را داشت، ساخت آن به ضرر کشور نبود. برای همین با آن نطق مخالفم و مخالفت با آن را در آن زمان نابجا می‌دانم. در عین حال وقتی نظارت‌ها شدید و هزینه تولید آن آن‌قدر افزایش یافته که امنیت کشور را متأثر از خود کرده، نباید از آن دفاع کرد.

اولویت چیست؟

سؤال واضحی که برخی دوستان (به‌ویژه انقلابی و اصولگرا) باید به آن پاسخ دهند، این است که آیا به آن جمله معروف «حفظ نظام از اوجب واجبات است» هنوز اعتقاد دارند یا فکر می‌کنند «غنی‌سازی از حفظ نظام هم واجب‌تر است؟». وقتی به تعبیر امام خمینی حفظ نظام از هر چیز مهم‌تر است، چطور حفظ غنی‌سازی را از حفظ نظام هم واجب‌تر می‌بیند؟ اما این استدلال که «عمده مصرف غنی‌سازی روی میز مذاکره است» هم امروز رنگ باخته است. امروز هیچ چیز روی میز مذاکره وجود ندارد و با یک حمله تمام آن تن مواد هسته‌ای غنی‌شده به‌علاوه تجهیزاتِی مانند ساترنیفیوژها و کل تأسیسات در زیر خاک مدفون شده است.

دوستان مدافع باید توضیح دهند برای سر پا کردن این تأسیسات و بعد دوباره رسیدن به نقطه فعلی چقدر باید زمان و هزینه صرف کرد؟ مهم‌تر اینکه با توجه به شرایط موجود آیا می‌توان اطمینان حاصل کرد که این تأسیسات از حمله دوباره در امان بماند؟

بنابراین به نظر می‌رسد غنی‌سازی امروز حتی کالای سیاسی هم نیست. تعبیر دکتر شیرزاد این است که «غنی‌سازی از وجه دیگری نیز برای ما ارزشمند است و آن غرور ملی ایرانیان است». به نظر می‌رسد تمام حرف و استدلال حامیان غنی‌سازی امروز همین است. به عبارت روشن‌تر، آنها نمی‌توانند غنی‌سازی را به لحاظ اقتصادی و حتی سیاسی توجیه کنند و حالا تنها دلیل تداوم آن را این می‌دانند که چنین کاری «غرور ملی» تولید می‌کند. آیا در این مورد واقعا اطمینان دارید؟ آیا احمد شیرزاد حاضر است همین جمله را در متروی تهران فریاد بزند و بازخورد آن را به اطلاع ما برساند؟

خبر

معاون سیاسی وزیر کشور خبر داد:

طرح جدید برای برگزاری تجمعات و راهپیمایی‌ها
علی زینی‌وند، معاون سیاسی وزیر کشور، گفت: این وزارتخانه طرح جدیدی برای برگزاری تجمعات و راهپیمایی‌ها ارائه داده است که براساس آن برگزاری تجمعات دیگر نیازی به مجوز ندارند و فقط مسئول برگزارکننده معرفی می‌شود.
علی زینی‌وند، معاون وزیر کشور، روز شنبه در نشست‌ی با فعالان احزاب و تشکل‌های سیاسی در محل استانداری خراسان رضوی گفت: براساس این طرح، تجمعات دیگر نیاز به مجوز نخواهند داشت و فقط مسئول برگزارکننده معرفی خواهد شد؛ با این طرح برای نخستین بار، زمینه اجرایی‌شدن اصل ۲۷ قانون اساسی فراهم می‌شود. بنا بر روایت ایرنا، او اضافه کرد: دیروز فرایندهای انتخابات شوراهای در مشهد آغاز و دوره‌ای دوروزه برای مدیران کل استانداری‌ها سراسر کشور و معاونان مرتبط آنها برگزار شد که هم به تبیین سیاست‌های انتخابات و هم به تشریح تغییرات قانون اختصاص داشت.
معاون وزیر کشور گفت: امروز نیز روز دوم این همایش در قالب کارگاه‌های آموزشی در حال برگزاری است که طبق نظر مدیران کل سیاسی و معاونانانشان، دوره به صورت کیفی و دقیق برگزار می‌شود. این دوره‌ها برای فرمانداران، بخشداران، هیئت‌های اجرایی و حتی در تعامل با هیئت‌های نظارت مجلس شورای اسلامی نیز برگزار خواهد شد تا با هم‌افزایی و هماهنگی بتوانیم انتخاباتی پرشور، دقیق، شفاف و با مشارکت بالا در کشور برگزار کنیم. زینی‌وند افزود: کارگاه‌ها موضوعاتی همچون ثبت‌نام الکترونیکی را تشریح می‌کنند و همکاران ما مقدمات برگزاری انتخابات تمام‌الکترونیک را آموزش می‌بینند، بخشی از این دوره‌ها مربوط به تغییرات قانون انتخابات شوراهای اسلامی و انتخاب شهرداران است که این‌نامه آن تدوین شده است. او ادامه داد: در تهران، انتخابات «تاسبسی» پیش‌بینی شده و همه این موارد در این دوره‌ها در حال مرور است تا تفاسیری که ممکن است در حوزه قانون انتخابات وجود داشته باشد نیز با هیئت نظارت و شورای نگهبان مرور شود. علاوه بر این، با توجه به برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای شورای اسلامی و خبرگان این مباحث نیز مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

عبدالرحمن فتح الهی؛ عباس عراقچی، وزیر امور خارجه در مصاحبه پنجشنبه هفته گذشته از محول‌شدن پرونده هسته‌ای به علی لاریجانی خبر داد؛ محمد مهاجری، ششم شهروید در توییتری مدعی آن بود که کماتان این پرونده در اختیار علی شمخانی قرار دارد. در این بین تغییر مدیریت پرونده هسته‌ای در دو سطح معنا دارد: «نمادین» و برای نشان‌دادن حساسیت شرایط و «عملیاتی»، ذیل استفاده از تجربه و توان لاریجانی در هماهنگی و تعامل بین‌المللی. با این حال، زمان اندک و تهدید فعال‌سازی مکانیسم ماشه، طی دو هفته پیش‌رو چالش‌های جدی ایجاد کرده است. تحلیلگران معتقدند لاریجانی سیاست‌مداری عمل‌گراست، اما انتظار معجزه در این شرایط واقع‌بینانه نیست. این تغییر بیش از آنکه تضمین حل بحران باشد، بیامی به طرف‌های خارجی است مبنی بر رویکردی تازه از سوی ایران در مدیریت بحران هسته‌ای. برای واکاوی فضای سیاسی پس از بازگشت علی لاریجانی به دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی و نیز چشم‌انداز پرونده هسته‌ای و مذاکرات در آستانه فرجه دو هفته‌ای تا احتمال بازگشت تحریم‌ها و قطع‌نامه‌های شش‌گانه شورای امنیت، به گفت‌وگویی صریح و تحلیلی با محمد مهاجری، فعال سیاسی و رسانه‌ای، نشستیم که در ادامه می‌خوانید.

● ● ●

جناب مهاجری، مصاحبه با حضرت‌عالی به فضای سیاسی بعد از بازگشت علی لاریجانی به شعام و معادلات به شدت حساس این روزهای پرونده هسته‌ای و مذاکرات بازمی‌گردد و در همین راستا بخشی از این گفت‌وگو ناظر به یک نگاه انتقادی به طیفی از مواضع شماس‌ت و بخش دیگر هم برواکاوی دقیق‌تر آنچه مطرح کرده‌اید، متمرکز خواهد بود. بحث را از اینجا آغاز کنم که پنجشنبه‌شب گذشته عباس عراقچی از محول‌کردن پرونده هسته‌ای از علی شمخانی به علی لاریجانی خبر داد. اما شما ششم شهریورماه در توییتر نوشتید: «طی چند سال گذشته گفته می‌شد آقای شمخانی کلید پرونده هسته‌ای است حال آنکه او فقط قفل بود؛ راه برون‌رفت از شرایط فعلی، رهاشدن این پرونده از دست او و مهم‌تر از آن، مدیریت واحد بر مذاکرات در اختیار علی شمخانی قرار دارد. به صراحت می‌پرسم که آنچه نوشتید تحلیل حضرت‌عالی بود یا یک خبر موثق؟

آن چیزی که من در توییتر نوشتم و بعد از آن هم در یک یادداشت مشترک با محمد قوچانی در روزنامه هم‌همین نوشتیم، بیشتر بیان یک دغدغه بود.

چه دغدغه‌ای و این دغدغه آن کجا ناشی می‌شود؟

ضرورت یک تغییر برای ایجاد انسجام- این دغدغه از دو جا ناشی می‌شد؛ اینکه پرونده هسته‌ای و پرونده مذاکرات به همدیگر متصل می‌شود. پس نمی‌شود مسئله مذاکرات، سیاست خارجی و دیپلماسی در جای دیگر تعریف شود و پرونده هسته‌ای در جای دیگری تعیین تکلیف شود. اینجا به یک مدیریت واحد نیاز بود. و تصور من این بود که حضور آقای لاریجانی در سمت دبیر شورای عالی امنیت ملی این فرصت را به وجود خواهد آورد که پرونده هسته‌ای دوباره به شورای عالی امنیت ملی بازگردد.

این گفته شما به معنای آن نیست که پرونده هسته‌ای جای دیگری جز شورای عالی امنیت ملی تعیین تکلیف می‌شد؟

این گفته من به معنای آن است که پرونده هسته‌ای سرگردان بود. این سرگردانی، هم به پرونده هسته‌ای و هم به مذاکرات لطمه می‌زد. به هر حال ما در یک شرایط جنگی قرار داریم و کشور در وضعیت متفاوتی قرار دارد و اکنون هم مذاکرات در شکل و قالب جدیدی پیگیری می‌شود. پس نیاز بود یک انسجام و مدیریت واحد بین پرونده هسته‌ای و مذاکرات و سیاست خارجی به وقوع بپیوندد.

به بخشی از سؤال نخست بازگردیم. واقعا نوشته شما خبر بود یا تحلیل، محمد مهاجری؟

آن چیزی که من نوشتم خبر بود و اطلاع داشتم که پرونده هسته‌ای امکان در دست آقای شمخانی است. من هم نوشتم که ضرورت دارد هرچه زودتر این پرونده به فرد دیگری و مدیریت تازه محول شود و با توجه به اینکه آقای شمخانی دیگر عضو شورای عالی امنیت ملی نیستند و اکنون به شورای عالی دفاع رفته‌اند، لازم بود که این پرونده از ایشان گرفته شود و به شورای عالی امنیت ملی بازگردد.

همین‌جا بحث انتقادی من با شما شروع می‌شود. مسئله شما شخصیت و کاراکتر علی شمخانی یا…؟

اتفاقا یکی از مشکلات من با شخصیت خود علی شمخانی است.

چه مشکلی با شخصیت ایشان دارید؟

در یک مورد، بعد از تجاوز اسرائیل و حمله‌ای که صورت گرفت، اکنون وزن و وجاهت علی شمخانی در افکار عمومی تا حدودی از بین رفته است و خودبه‌خود هم افکار عمومی دیگر پذیری این نبود که پرونده مهم هسته‌ای در دست فردی



علی شهنشاهی تاتاری

واکاوی فضای سیاسی بعد از بازگشت علی لاریجانی به شعام و معادلات پرونده هسته‌ای و مذاکرات در گپ و گفت با محمد مهاجری

قطب‌نما بر مدار دیگر

مانند علی شمخانی باشد، فردی که دیگر وجاهتی در نزد افکار عمومی ندارد.

اما دوباره در راستای همان نگاه آسیب‌شناسانه به گفته‌های شما، می‌خواهم مسئله را از منظر دیگر به پونه تحلیل ببرم. کارنامه علی شمخانی به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی، هم در دوره روحانی و هم در دوره مرحوم رئیسی کاملا مشخص است که چه اتفاقاتی را برای مذاکرات، احیای برجام و مذاکرات هسته‌ای در دولت یازدهم، دوازدهم و سیزدهم رقم زد و چه تحولاتی هم بعد از آنکه علی‌اکبر احمدیان، جانشین او در شورای عالی امنیت ملی شد و کماتان مدعی بود پرونده هسته‌ای در دست وی است، رقم خورد. پس موضوع علی شمخانی نیست. می‌خواهم روی علی لاریجانی متمرکز شوم. قطعاً طیف گسترده‌ای از رسانه‌های اصلاح‌طلب و مستقل هم شامل این نقد من می‌شوند، کما اینکه خودم هم در همین رابطه مطالب فراوانی نوشته‌ام. اما آیا علی لاریجانی بزرگ‌تر از آن چیزی که هست نشان داده نشده است؟ بی‌تعارف، علی لاریجانی زمانی‌که در دوره احمدی‌نژاد، دبیر شورای عالی امنیت ملی بود، اگرچه کارنامه فاجعه‌بار سعید جلیلی در صدور قطع‌نامه‌ها و تحریم‌های شورای امنیت علیه کشورمان را نداشت، اما گلی هم به سر پرونده هسته‌ای ما نزد. بنابراین واقعا در شرایط کنونی باید عنوان کرد که علی لاریجانی نه بد

بیضا دارد، نه عصای موسی و نه نادم مسیح‌ا…؟

ببینید، واقعا مسئله بزرگ کردن یا کوچک کردن افرادی مانند علی لاریجانی نیست. علی لاریجانی هم مانند دیگر چهره‌های سیاسی در کشور، فردی است که در قد و قواره و قامت خودش است. اما مسئله مهمی که در پاسخ به نقد شما وجود دارد این است که متأسفانه در چرخه مدیریتی کشور، وضعیت بی وجود می‌آید که از توان برخی افراد به شکل درست استفاده نمی‌شود. موضوع، علی لاریجانی نیست، بلکه هر فرد دیگری را در بست‌ها و مناصب کلیدی و مهمی مانند دبیری شورای عالی امنیت ملی قرار دهید، مادامی که اختیارات لازم را به او ندهید، قطعاً توفیقی حاصل نخواهد شد. و بدتر از آن این است که کسی مسئولیت شرایط فعلی را هم نمی‌پذیرد. پس وقتی یک فرد توانا در یک پست کلیدی قرار می‌گیرد، منطقی آن است که اختیارات لازم را هم به او بدهید تا بتواند خروجی لازم و قابل قبول را به شما بدهد. وقتی مسئولیت و اختیارات با هم، هم‌وزن و همگن باشند، در آن صورت شما می‌توانید مطالبه‌گری کنید، یعنی جامعه هم می‌تواند مطالبه‌گری کند. مسئله، کارنامه آقای لاریجانی در دوره‌های قبل یا بزرگ کردن و کوچک کردن ایشان یا هر فرد دیگری نیست. ما باید نگاهمان رو به جلو باشد تا بازخوانی گذشته. در شرایط فعلی، هر کسی که می‌خواهد دبیر شورای عالی امنیت ملی باشد، به لحاظ حقوقی باید یک فرد قدرتمند و مدیر باشد که توانایی هماهنگی و کنترل اوضاع را داشته باشد. به هر حال، شما بهتر از من می‌دانید که دبیر شورای عالی امنیت ملی، درست است که به لحاظ حقوقی، منصوب رئیس‌جمهور است، اما در عرف سیاسی ما به نحوی توسط رهبری معرفی می‌شود. به بیان دیگر، می‌توان گفت که دبیر شورای عالی امنیت ملی، نماینده رهبری در این شورا است. از این جهت است که در شرایط کنونی لازم بود که پرونده هسته‌ای به آقای لاریجانی به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی محول شود و جا دارد که اختیارات لازم به ایشان هم داده شود که بعد بتوان مطالبه‌گری کرد.

گفتید «جا دارد»؛ به نظر شما این اختیارات به لاریجانی داده خواهد شد؟

با همه نکاتی که گفتم، واقعا نمی‌دانم که اختیارات لازم در حوزه هسته‌ای را برای پیشگیری از جنگ دوباره، برای پیشبرد مذاکرات، حتی ایجاد فضای امن برای اقتصاد کشور یا سایر موضوعات سیاست خارجی و سیاست داخلی به آقای لاریجانی داده خواهد شد یا نه. اما واقعیت غیرقابل‌انکار این است که هرچه اختیارات بیشتری به دبیر شورای عالی امنیت ملی داده شود، مسئولیت‌های او بیشتر خواهد شد و طبیعتا هم می‌توان او را پاسخ‌گو کرد و این مطالبه‌گری را داشت که در ازای اختیارات و مسئولیت‌ها، او چه کارنامه‌ای از خود به جای گذاشته است؛ عکس آن هم صادق است که هرچه اختیارات او کمتر باشد، می‌تواند از زیر بار مطالبه‌گری و پاسخ‌گویی شانه خالی کند.

اتفاقاً این جمله آخر شما دوباره مقوله تکراری «ساختار- کارگزار» را به ذهن من متبادر کرد. هرچند طیفی از تحلیلگران سیاسی معتقدند در همین چارچوب «ساختار- کارگزار» جمهوری اسلامی ایران، می‌توان از پتانسیل‌های بالقوه و بالفعل افراد برای بهبود شرایط استفاده کرد. کما اینکه برخی تفاوت بین منوچهر منکی به عنوان وزیر امور خارجه با محمد جواد ظریف را در همین سمت یادآور می‌شوند که هر دو چه کارنامه‌هایی از خود به یادگار گذاشتند. اما واقعا این چهره‌سازی‌ها یا دوقطبی‌ها در فضای سیاسی تا چه حد می‌تواند کمک‌کننده باشد؟ مشخصا می‌خواهم از دوقطبی «شمخانی- لاریجانی» یا دوقطبی «جلیلی-لاریجانی» یاد کنم. هرچند باز هم تکرار می‌کنم، درست است که علی لاریجانی در سمت دبیر

شورای عالی امنیت ملی، مانند جلیلی کوله‌باری از تحریم‌ها و قطع‌نامه‌های شورای عالی امنیت ملی را به بار نیاورد. یا به قول شما مانند شمخانی به‌منابه قفل هسته‌ای عمل نکرد. اما لاریجانی هم پرونده هسته‌ای را به ساحل امن نرساند. واقعا این دوگانه‌سازی‌ها، دوجهره‌سازی‌ها و دوقطبی‌سازی‌ها کمکی به بحران‌های متعدد داخلی و خارجی کشور خواهد کرد؟ کمکی به برون‌رفت کشور از وضعیت فعلی می‌کند؟

سؤال شما دو بخش داشت. اولاً، درخصوص مقوله ساختار – کارگزار باید گفت، اگر دو پارامتر «ساختار» و «کارگزار» در هم ضرب شوند، می‌توان از آن یک پرسوه موفق را به وجود آورد که یک شخصیت کارآمد و توانا را شکل دهد. در همین راستا، هرچه ساختار ضعیف‌تر باشد یا به عکس، کارگزار ضعیف باشد، طبیعتا حاصل جمع هم عدد کوچک‌تری است. بنابراین باید سعی کنیم هم ساختار قدرتمند باشد و هم کارگزار، که حاصل‌ضرب آنها یک عدد بزرگ باشد. یعنی باید کاری کرد که هم ساختار و هم کارگزار قوی‌تر باشند. اما در پاسخ به بخش دوم سؤال شما، اینکه برخی دوقطبی‌ها یا دوگانه‌سازی‌ها کمکی به حل مشکلات کشور و برون‌رفت از وضعیت کنونی خواهد کرد، قطعاً خیر. اما باید پرسید که این دوقطبی‌سازی‌ها را چه کسانی به وجود می‌آورند؟ همین الان شما نگاه کنید که در مجلس دوازدهم، برخی نمایندگان معدود ولی نام‌اشنا چه کارشکنی‌ها و حملاتی به دستگاه سیاست خارجی و پرونده‌های دیپلماتیک دارند؟ افرادی که من به‌جد معتقدم، مشخصا در حوزه سیاست خارجی، مذاکرات، پرونده هسته‌ای و امنیت ملی بی‌سواد هستند.

تا این حد؟

بله، تا این حد. چون این افراد واقعا نه در حوزه سیاست خارجی سواد و تحصیلات دارند و نه در سوابق آنها، توان درک موضوعات دیده می‌شود. ضمن اینکه این افراد واقعا فهم درستی از امنیت ملی ندارند. اینکه من روی کلمه فهم تأکید می‌کنم، به معنای توهین به افراد نیست. اشتباه نشود. مثل اینکه کسی به من بگوید شما در حوزه پزشکی فهم و سواد ندارید، که کاملا درست است. من واقعا فهمی از عالم پزشکی ندارم. پس من معتقدم برخی از نمایندگان مشخص و معدود، به‌خصوص آنهایی که خیلی این روزها سر و صدا می‌کنند، به معنای واقعی کلمه هیچ شناخت، درک و فهم درستی از مقوله امنیت ملی و سیاست خارجی، مذاکرات و پرونده هسته‌ای نداشته و ندارند و همواره به دنبال یک دوقطبی، دوگانه‌سازی، دوجهره‌سازی و نظایر آن هستند. پس کسی به‌دنبال دوقطبی‌سازی لاریجانی- جلیلی یا لاریجانی- شمخانی نبوده است. حتی من معتقدم خود آقای جلیلی هم به دنبال این دوقطبی‌سازی نبود.

واقعا چنین تصویری دارید‌ا چرا؟

بله، دلیل آن هم مشخص است. چون آقای جلیلی ظرفیت و پتانسیل‌های او را می‌دانم. من معتقدم خود آقای جلیلی به این واقعیت آگاه است که یک کاراکتر و شخصیت سیاسی درجه چندم است و با وجود این، در یک مدت کوتاه هم دبیر شورای عالی امنیت ملی بود. در همان مقطع هم، ناموفق‌ترین و بدترین کارنامه دبیری شورای عالی امنیت ملی به نام او رقم خورد. او حتی یک ثانوایی را هم اداره نکرده است. می‌داند یک کارگزار اجرایی درجه چندم است و به نظر من، خود جلیلی هم بهتر و مهم‌تر از هر کسسی به این واقعیت اشراف دارد. معلوم است کسانی که دور و بر او به دنبال این دوقطبی‌سازی‌ها و دوجهره‌سازی‌ها هستند، نهایت ضرر بیشتر را متوجه خود جلیلی خواهند کرد.

باز هم یک نگاه انتقادی داشته باشیم؛ از این بابت که با وجود تمام توسیه‌ها و نفاسگیری که برای علی لاریجانی برده شد، نهایتاً او علی‌باقری کنی را به عنوان معاون خود برگزید. هرچند این انتخاب با دو روایت و دو تحلیل همراه بود. برخی معتقد بودند که این انتخاب نشان داد که علی لاریجانی هم مسیر گذشته را پی خواهد گرفت، کما اینکه علی باقری کنی، هم در دوره‌ای که معاون سعید جلیلی در شورای عالی امنیت ملی بود و هم زمانی که معاون سیاسی و مذاکره‌کننده ارشد دولت سیزدهم بود، توانست اتفاق مثبتی را رقم بزند. اما برخی معتقدند علی باقری کنی دیگر شخصیت سیاسی گذشته را ندارد و گاهی متفاوت و حتی متضاد از قبل نسبت به مذاکرات پیدا کرده است و از این رو، انتخاب وی توسط لاریجانی معنای دیگری پیدا خواهد کرد. ارزیابی شما چیست؟ آیا بازگشت باقری‌کنی به شورای عالی امنیت ملی هم به معنای پیگیری همان مسیر سابق است و نباید انتظار داشت که آبی از شورای عالی امنیت ملی گرم شود؟

من واقعا از دلایل انتصاب آقای باقری اطلاع دقیقی ندارم. اما به اعتقاد من، زمانی که آقای باقری با آقای جلیلی در شورای عالی امنیت ملی کار می‌کرد، اعتقادی به مذاکرات نداشت. اما در سال‌های اخیر و به‌خصوص در سه سالی که در دولت رئیسی مسئولیت مذاکرات را برای احیای برجام داشت، ایشان کاملا یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای را در امر مذاکرات پیدا کرده است.

خبر

پزشکیان به قطر می‌رود

رئیس‌جمهور ایران ۲۴ شهریور برای شرکت در اجلاس اضطراری سران کشورهای اسلامی به قطر سفر می‌کند. به گزارش ایسنا، مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، با هدف شرکت در اجلاس اضطراری سران کشورهای اسلامی و حمایت از دولت قطر در مقابل حمله اخیر اسرائیل، دوشنبه ۲۴ شهریور به قطر می‌رود. سیدعباس عراقچی، وزیر خارجه ایران نیز در گفت‌وگویی با اشاره برگزاری اجلاس سران کشورهای عربی و اسلامی در روزهای یکشنبه و دوشنبه ۲۳ و ۲۴ شهریور- در دوحه، اعلام کرده بود: در این نشست آقای رئیس‌جمهور برای مواضع ایران را به‌صورت جدی و شفاف مطرح می‌کنند. ما بر این موضوع تأکید داریم که وقت عمل رسیده است و دیگر حرف‌زدن کیفیت نمی‌کند. مسعود پزشکیان پیش از این در ۱۱ همراه سال گذشته برای دیدار رسمی دوجانبه و شرکت در اجلاس مجمع گفت‌وگوی همکاری آسیا، سفری دوروزه به دوحه پایتخت قطر داشت. گفتنی است رئیس‌جمهور پس از این سفر، به تهران بازگشته و برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل عازم نیویورک خواهد بود.

واگذاری اراضی ملی به برخی اشخاص در ازای مبالغ ناچیز پای مسئولان وقت دولتی در میان است

واگذاری ۸۰ هکتار از بهترین اراضی ملی شهرستان دماوند و واگذاری ۱۵ هکتار از اراضی ملی شهرستان شمیرانات به یک شرکت در دهه‌های گذشته ازجمله پرونده‌هایی است که دادگستری تهران به آنها رسیدگی کرده است.

به گزارش مرکز رسانه قوه قضائیه، یکی از اقدامات ویژه دستگاه قضائی در سال‌های اخیر در راستای صیانت از بیت‌المال، مقابله با زمین‌خواری و حفظ اراضی ملی بوده است. واگذاری ۸۰ هکتار از بهترین اراضی ملی شهرستان دماوند و واگذاری ۱۵ هکتار از اراضی ملی شهرستان شمیرانات به یک شرکت در دهه‌های گذشته ازجمله پرونده‌هایی است که دادگستری تهران به آنها رسیدگی کرده است. در این پرونده‌ها که پای مسئولان وقت دولتی نیز در میان است، اراضی ملی در قالب طرح‌های زیتون‌کاری و باغ‌داری، بدون رعایت تشریفات قانونی، با تسهیلات ویژه به‌صورت اقساط به اشخاص خاص شناخته‌شده واگذار شده‌اند. نکته درخور توجه اینجاست که برخی از اقساط بعد از گذشت سه دهه هنوز پرداخت نشده‌اند.

القاصی‌مهر، رئیس کل دادگستری تهران، در این زمینه گفت: حدود ۱۷۳ پرونده در دادگستری استان تهران برای همین اراضی و اشخاص تشکیل شده بود که تقریباً همه این پرونده‌ها رسیدگی شده و آرای آنها نیز در محکومیت اداره منابع طبیعی صادر شده بود؛ اما اخیراً در راستای اهمیت این پرونده‌ها و اجرای دستورات صادره از ناحیه رئیس قوه قضائیه، این ۱۷۳ پرونده به‌صورت ویژه و مورد به مورد، در کارگروه‌ای ویژه شورای حفظ حقوق بیت‌المال مورد بررسی قرار گرفتند.

وی با بیان اینکه در دو‌مورد، بر اشتباه‌بودن احکام صادرشده پیشین نظر داده شده است، گفت: یکی از این موارد که رای قطعی آن در سال ۱۳۹۳ صادر شده بود و تجویز اعاده دادرسی آن اخیراً از سوی رئیس قوه قضائیه صادر شده، مربوط به ۸۰ هکتار از بهترین اراضی شهرستان دماوند است.

رئیس کل دادگستری استان تهران گفت: یکی دیگر از این پرونده‌ها مربوط به ۱۵ هکتار از اراضی شهرستان شمیرانات است که در قالب یک شرکت به فردی چهره و مشهور داده شده بود؛ این پرونده نیز به‌صورت با صدور تجویز اعاده دادرسی از سوی رئیس دستگاه قضا، در حال رسیدگی در دیوان عالی کشور است.